



## درس فارج فقه استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: مسئله سیزدهم  
موضوع جزئی: فرع چهارم- بررسی ادله  
سال دوم

تاریخ: ۲۷ فروردین ۱۳۹۱  
مصادف با: ۲۳ جمادی الاولی ۱۴۳۳  
جلسه: ۹۱

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

### خلاصه جلسه گذشته:

بحث در این بود که اگر مقلد بعد از موت مجتهد و مرجع تقلید خودش به حی رجوع کند دیگر نمی‌تواند دوباره به تقلید میت برگردد؛ ما چند دلیل بر عدم جواز رجوع به میت ثانیا ذکر کردیم. برای اینکه بحث کامل شود مناسب است دلیل جواز رجوع به میت ثانیا هم بیان شود چون بعضی از بزرگان گویا قائل به جواز رجوع به میت ثانیا هستند؛ در ابتدا فرمایش این بزرگان را نقل کنیم و بعد ادله‌ای که اینجا قابل استناد هست را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

### کلام محقق عراقی (ره) در جواز عود به میت:

مرحوم محقق عراقی در ذیل مسئله دهم عروة تعلیقه‌ای دارند که از آن جواز رجوع به میت ثانیا استفاده می‌شود؛ مسئله دهم این است: «إذا عدل عن المیت الی الحی لایجوز له العود الی المیت» مرحوم سید می‌فرمایند: اگر مقلد از میت عدول به حی کند، عود و بازگشت مجدد به میت برای او جایز نیست. محقق عراقی اینجا تعلیقه‌ای دارند و می‌فرمایند: «إلا إذا کان مساویاً أو اعلم فلا بأس به» مگر اینکه میت مساوی باشد یا اعلم از حی باشد که در این دو صورت عود و بازگشت به میت اشکالی ندارد؛ پس ایشان یک استثناء کرده یعنی نظرشان با نظر مرحوم سید مختلف است. مرحوم سید مطلقاً عود به میت را جایز نمی‌داند در حالی که محقق عراقی می‌فرماید اگر میت مساوی یا اعلم از حی باشد، عود اشکالی ندارد. «بعد صدق الشک فی بقاء الاحکام الظاهرية» این جمله در واقع دلیل بر جواز عود است؛ چرا عود به میت در صورتی که میت مساوی باشد جایز است؟ چرا عود به میت در صورتی که میت اعلم باشد، اشکالی ندارد؟

### دلیل:

دلیل محقق عراقی عبارت است از یک استصحاب به این بیان: برای اینکه منظور ایشان از این جمله روشن شود باید به مطلبی اشاره شود:

### مقدمه:

مرحوم آقا ضیاء عراقی قائل به جواز بقاء بر تقلید میت است لکن دلیل ایشان بر جواز بقاء بر تقلید میت متفاوت با بقیه می‌باشد؛ اگر به خاطر داشته باشید ما چند دلیل بر جواز بقاء ذکر کردیم که یکی از آنها استصحاب حجیت بود که در آنجا گفتیم فتوای مجتهد قبل از موت برای مقلد حجت بود الآن بعد الموت شک می‌کنیم استصحاب حجیت فتوای میت را می‌کنیم لذا می‌گوییم بقاء بر تقلید میت جایز است. مرحوم آقای آخوند به این استصحاب حجیت اشکال کردند یعنی ایشان

فرقی بین تقلید ابتدائی از میت و بقاء بر تقلید میت نمی‌بینند و می‌گویند که ما به هیچ وجه نمی‌توانیم استصحاب حجیت جاری کنیم. سائرین می‌گویند استصحاب حجیت اثبات جواز تقلید ابتدائی از میت نمی‌کند ولی در مسئله بقاء می‌گفتند این استصحاب جریان دارد و مشکلی در مقابل این استصحاب نیست اما اشکال آخوند این بود که استصحاب حجیت اصلاً جریان ندارد چون موضوع عوض می‌شود وقتی مجتهد از دنیا برود رأی او که قائم به نفس اوست، زائل می‌شود. پس موضوع از بین می‌رود و وقتی موضوع از بین رفت دیگر جایی برای جریان استصحاب نیست البته ما از این اشکال پاسخ دادیم. در هر صورت مرحوم محقق عراقی هم در این جهت با آخوند هم عقیده است و معتقد است که استصحاب حجیت جاری نمی‌شود چون موضوع منتفی می‌شود لکن محقق عراقی می‌گوید یک استصحاب دیگری در اینجا جریان دارد یعنی با اینکه با آقای آخوند در این جهت موافق است که حجیت قابل استصحاب نیست اما می‌گوید این به این معنی نیست که ما دلیل دیگری نداشته باشیم لذا ایشان قائل به جواز بقاء بر تقلید میت است بر خلاف مرحوم آخوند.

در ذیل مسئله نهم عروة محقق عراقی تعلیقه‌ای دارند؛ مسئله نهم عروة این بود «الأقوی جواز البقاء علی تقلید المیت» محقق عراقی در ذیل این فرمایش مرحوم سید این تعلیقه را مرقوم فرمودند «و ذلک - یعنی جواز البقاء - ولو من جهة استصحاب وجوب تطبیق العمل علی قوله أو استصحاب بقاء الأحكام الناشئة من قبل حجیة رأیه علیه تعییناً» می‌فرمایند: جواز بقاء به خاطر یکی از این دو استصحاب است یا وجوب تطبیق عمل علی قول المیت استصحاب می‌شود به این معنی که در زمان حیات این مجتهد بر مقلد واجب بود عملش را بر قول مجتهد تطبیق کند (اینجا مستصحب حجیت نیست) بعد از موت شک می‌کنیم آیا آن وجوب تطبیق عمل بر قول آن مجتهد باقی است یا نه، استصحاب وجوب تطبیق عمل بر قول مجتهد می‌شود؛ این استصحاب هیچ مشکلی ندارد و آن مشکلی که مرحوم آخوند گفتند در آن وجود ندارد. یک استصحاب دیگر هم اینجا جاری است؛ محقق عراقی می‌فرمایند سابقاً در زمان حیات مجتهد رأی او بر این شخص معیناً حجت بود و حجیت رأی او منشأ یکسری از احکام بود که یکی از آنها همین وجوب تطبیق عمل بر قول مجتهد است الآن بعد از موت آن مجتهد ما شک می‌کنیم آن احکامی که ناشی از حجیت رأی او بود، هنوز ثابت است یا نه، استصحاب بقاء آن احکامی را که ناشی از حجیت رأی مجتهد بود می‌کنیم و به استناد این استصحاب می‌گوییم بقاء بر تقلید میت جایز است و این مقلد می‌تواند کماکان بر تقلید میت باقی بماند.

پس ببینید محقق عراقی در مسئله‌ی جواز بقاء بر تقلید میت بر خلاف مرحوم آخوند قائل به جواز بقاء شده لکن معتقد است علت جواز بقاء استصحاب حجیت نیست تا مرحوم آخوند اشکال کنند بلکه علت و دلیل بر جواز بقاء عبارت است از یکی از این دو استصحاب: یا استصحاب وجوب تطبیق عمل علی قول المجتهد یا استصحاب بقاء احکام که ناشی از حجیت رأی مجتهد است. (به نظر دقی اگر نگاه شود اینجا دو استصحاب نیست چون استصحاب دومی به نوعی اثبات وجوب تطبیق عمل علی رأی المجتهد را می‌کند.)

## تقریب استدلال:

حال این استصحاب در مسئله محل بحث ما استفاده شده یعنی در مسئله جواز العود الی المیت ثانیاً. این بیان همان استصحاب یعنی استصحاب بقاء احکام ظاهریه است که ناشی از حجیت رأی مجتهد بود حتی پس از عدول به حی هم جاری است. برای این مقلد بقاء بر تقلید میت جایز بوده به دلیل همین استصحاب؛ محقق عراقی نظرشان این است که اگر این مقلد بر تقلید میت باقی بود لکن بعد از یک مدتی به حی عدول کرد با اینکه بقاء بر تقلید میت برایش جایز بود، حال می‌خواهیم ببینیم که آیا مجدداً می‌تواند به میت برگردد یا نه؟ محقق عراقی می‌فرماید: می‌تواند عود به میت کند چون همان استصحابی که برای او جاری شد مبنی بر استصحاب بقاء احکام ظاهریه و به او اجازه بقاء بر تقلید میت داد، الآن هم به استناد آن می‌تواند برگردد به میت به این بیان: این مقلد یقین سابق دارد به وجود آن احکام یعنی قبل از عدول به حی آن احکام ظاهریه که ناشی از حجیت رأی میت بود برای او ثابت بود؛ پس یقین سابق به وجود احکام ظاهریه الناشئة من حجیة رأی المجتهد دارد الآن بعد از عدول به حی شک می‌کند همان احکام ظاهریه و از جمله جواز تقلید از میت و وجوب تطبیق عمل بر قول میت و امثال آن کما کان برای او ثابت است یا نه، استصحاب بقاء همان احکام ظاهریه را می‌کند. پس به این جهت عود الی المیت ثانیاً جایز است.

پس با این توضیح کلام محقق عراقی روشن می‌شود که فرمود: «إلا إذا كان مساوياً أو اعلم فلا بأس به بعد صدق الشك فی بقاء الاحکام الظاهریة» عود به میت جایز است بعد از اینکه ما قطعاً می‌دانیم یقین سابق به آن احکام ظاهریه داشته است الآن بعد العدول الی الحی شک می‌کند همان احکام ظاهریه که به حسب آنها می‌تواند از میت تقلید کند و باقی بر تقلید میت باشد ثابت است یا نه، استصحاب بقاء همان احکام ظاهریه را می‌نمائیم. پس با این استدلال و این دلیل عود جایز است. این دلیل اول بر جواز العود الی المیت ثانیاً بود.

## دلیل دوم: استصحاب تخییر

این مقلد فرض این است که مخیر بود بین بقاء بر تقلید میت و رجوع به حی؛ ما وقتی می‌گوییم بقاء بر تقلید میت جایز است یعنی مقلد مخیر است بین اینکه بر تقلید میت باقی بماند یا به مجتهد حی عدول کند و این تخییر با همان ادله‌ای که بقاء بر تقلید میت را جایز می‌کند ثابت شده است. الآن بعد از عدول به حی شک می‌کند همان تخییر که قبلاً برای او ثابت بود الآن هم ثابت است یا نه، یقین سابق به ثبوت تخییر دارد (یعنی قبل از رجوع و عدول به حی، تخییر بین تقلید از میت و تقلید از حی برای او ثابت بود) حال بعد از رجوع به حی شک می‌کند آیا آن تخییر کما کان برای او ثابت است یا نه؟ استصحاب می‌کند تخییر بین بقاء بر تقلید میت و تقلید حی را. اگر این تخییر برای او ثابت بود معنایش این است که الآن هم می‌تواند عود به میت کند و از او تقلید نماید.

پس ادله‌ای که برای جواز عود به میت ثانیاً اقامه شده این دو دلیل می‌باشد: یکی آنچه که محقق عراقی فرمودند یعنی استصحاب بقاء احکام ظاهریه که ناشی از حجیت رأی مجتهد بود و یکی هم استصحاب تخییری می‌باشد؛ هر دو یعنی هم

تخیر و هم احکام ظاهریه برای این مقلد قبل الرجوع الی الحی برای این مقلد ثابت بود، بعد الرجوع الی الحی شک می-کنیم آیا این تخیر یا این احکام ظاهریه ثابت یا نه، استصحاب بقاء تخیر و بقاء احکام ظاهریه می‌کنیم.

### **بررسی ادله جواز العود الی المیت:**

به نظر ما این دو دلیل ناتمام است؛ مهمترین مشکل هر دو استصحاب و چیزی که مانع جریان استصحاب است این است که بعد از عدول از میت به حی رجوع دوباره به میت در واقع تقلید ابتدائی از میت است و با صدق عنوان تقلید ابتدائی از میت که ممنوع است دیگر جایی برای هیچ یک از این دو استصحاب باقی نمی‌ماند چون یکی از دو رکن مهم استصحاب منهدم می‌شود؛ ما در استصحاب نیاز داریم به یقین سابق و شک لاحق که در هر یک از این دو استصحاب یکی از آنها وجود ندارد.

اما در استصحاب بقاء احکام ظاهریه، شک در بقاء احکام ظاهریه نیست بلکه یقین به عدم البقاء است. یقین سابق ما قطعاً از بین می‌رود وقتی فرض کنید مقلدی یقین دارد سابقاً احکام ظاهریه ناشی از حجیت رأی مجتهد برای او ثابت بوده، چنانچه رجوع به حی کند یقین دارد که آن احکام برای او ثابت نیست برای اینکه اگر بخواهد دوباره به میت برگردد اینجا تقلید ابتدائی از میت می‌شود لذا آن استصحاب هم اینجا جریان ندارد.

در استصحاب تخیر هم همین گونه است؛ این تخیر برای این شخص ثابت بود البته تا زمانی که می‌خواست بر تقلید میت باقی بماند، الآن بعد از رجوع به حی یقین داریم که دیگر آن تخیر ثابت نیست. لذا مهمترین مانع در برابر این دو استصحاب مسئله انهدام یک رکن استصحاب یعنی شک در بقاء می‌باشد که ما دیگر در اینجا شک در بقاء نداریم بلکه یقین داریم که دیگر آن احکام ظاهریه و تخیر باقی نیست.

در هر صورت غیر از این اشکال، اشکالات جزئی هم به فرمایش محقق عراقی وجود دارد که با تأمل روشن می‌شود مثلاً اینکه ایشان فرمود «إلا إذا كان مساوياً» استثناء کرده فرض تساوی و اعلمیت میت را، خوب اگر میت اعلم باشد دیگر سخن از جواز رجوع دوباره به میت نیست بلکه در این صورت رجوع به میت بر مقلد واجب است و اصل رجوع به حی اگر میت اعلم بوده، جایز نبوده است.

**بحث جلسه آینده:** اینها اشکالاتی است که اینجا فی الجملة وجود دارد تا برسیم به فرع پنجم مسئله سیزدهم که إن شاء الله در جلسه آینده مطرح خواهیم کرد.

«والحمد لله رب العالمین»